



نامه پنج‌بندی

البته ماشینهای کپی و دیجیتالی هم از اعتبارات دولتی برای مصارف عمومی خریداری شده است.

امید است آنچه در آن سرمقاله نوشته شده بود مورد قبول کتابخانه‌ها قرار بگیرد. شصت سال پیش ازین عباس اقبال در مجله یادگار همین درد دل را کرد که شما کردید و ده سالی پس از آن من در روزنامه اطلاعات در مقاله «کتاب انبار» شکایتها عرض کردم (که خودم کتابدار بودم). در همان اوان حبیب یغمایی هم در مجله یغما از کتابخانه ملی گله‌گزاری کرد. معلوم می‌شود این رشته سر دراز دارد.

خوشبختانه کتابخانه مجلس در این یک سال اخیر با کوششهای حضرت رسول جعفریان با نشر فهرستها و نشریه‌ها بطور چاپی یا دیجیتالی، آن گنجینه نامی زنده و پرتوان شده است و می‌تواند سرمشقی باشد برای دیگر کتابخانه‌ها که مال ملت را در اختیار ملت بگذارند. نشانی داد که اهل کتاب این نوع جنبش را طالب بوده و در حق آن کتابخانه که درها را گشوده است یاد نیک می‌شود. کتابخانه مرعشی قم هم همواره شنیده‌ام در دادن عکس و فیلم نسخه‌ها سماحت خاص نشان داده است.

مدیران چند کتابخانه‌ای که مجله‌های خطی ایشان زیاد و بیش‌بهاست باید یک رویه هم‌تراز و معقول و دنیاپسند پیش گیرند و دانشجوی کم‌نوا و پژوهشگران دلسوز بی‌پناه را از آزار دادن و معاذیر آوردن و هر روز قاعده خاص و شاید ناموزون وضع کردن برهانند.

۲. خوردی = خوراک

در گزارش مفید دکتر محمد روشن از تحفة‌العراقین چاپ صفری آق قلعه تعلیقه ایشان درباره «خوردی» به معنی

ایرج افشار

۱. به دنبال سرمقاله شماره ۳۳ گزارش میراث اضافه می‌کنم کتابخانه‌هایی که ماروارند به مناسبت آنکه نسخه‌های خطی را نگاهبانی می‌کنند حق مؤلف، کاتب، واقف، محقق را با اتخاذ روشهای من‌درآوری ضایع و باطل می‌کنند. زیرا اگر وقف است و بخشش و اهدا شده واقف آنها را برای بهره‌بری مستفیدان وقف کرده است نه در انبار انباشتن یا انتفاع مالی از آنها بردن. کدام واقف گفته است که در قبال استنساخ باید وجهی به کیسه وقف داده شود. آقایان یک مورد را نشان بدهند تا معلوم شود حق دارند به دانشجو یا ادیبی گفته شود چکی به فلان مبلغ امانتی بگذار که خلافی نسبت به فتوکپی یا سی‌دی انجام نشود. چند سال پیش یکی از مهمترین کتابخانه‌های تهران امضاء متعهدانه می‌گرفت که در صورت چاپ کردن متن باید آرم موسسه صاحب نسخه را روی کتاب چاپ کنند. نمی‌دانم این توقع کاملاً غیرعقلایی از کجا ناشی شده بوده و به کدام منطق قابل تطبیق است.

اما اگر کتاب وقفی نباشد طبعاً خریداری است از بیت‌المال (بودجه مملکتی) برای استفاده اهل علم و به قصد توسعه معرفت. بودجه دولتی مالیاتی است که مردم می‌دهند و تا دستیابی به کتابهای میراثی پیدا کنند. همان‌طور که صد عمل دیگر هم دولت باید بکند مانند راه‌سازی و ... آنچه باید از سوی دانشجو و استاد محقق در قبال عکس‌برداری پرداخته شود فقط مبلغی است که خرج خرید فیلم و کاغذ می‌شود. آن هم بدون طمع‌کاری و مزدگیری زیرا حقوق را هم دولت می‌پردازد.

خوراک آمده است با شواهدی چند برای توجیه صحت ضبط.

مناسب است گفته شود که این کلمه هنوز به معنی خوردنی و خوراک در تعبیر زبانی یزدیان برجای است (البته معمران) و آن «کردی خوردی» است و آن اصطلاحی بود که در مورد خدمتکاران بی‌جیره موجب استعمال می‌شد. یعنی در قبال کار کردن به آنها خوراک (خوردنی) داده می‌شد. فلان کس به «خوردی کردی» راحتی است یعنی غذایش را به او بدهند و از او کار بخواهند.

۳. ماده‌التواریخ

سزاوار بود که خانم نادره جلالی در مقاله مفید خود یادی از ماده‌التواریخ حسین نخجوانی (تبریز ۱۳۴۳) و تاریخ راقم سمرقندی (تهران ۱۳۸۰) به مناسبت همسانی موضوع فرموده بودند و اطلاعات تاریخی مربوط سیر ماده‌تاریخ‌پردازی و منابع آن را گسترده می‌ساختند. از اینکه اسامی افرادی را که برای آنها ماده تاریخ هست یک به یک نقل کرده‌اند بر ارزشمندی گفتارشان افزوده است.

۴. عبده و عبده

در مقاله معرفی نسخه غرة الالفاظ به قلم موشکاف صفری آق‌قلعه آمده است که در آن متن یک بیت از خواجه محمد عبده دبیر و منشی ملوک خانیة ماوراءالنهر هست.

بیک بدمستی کلک آن کنم کجا نکند

هزار تیغ یمانی و رمح هژده‌گزی

به دنبال آن توضیح داده‌اند «چنانکه می‌بینیم بخش دوم این نام «عبده» ضبط شده همان‌طور که در نزهة المجالس شروانی (چاپ دکتر محمدامین ریاحی) یک رباعی با نام «شیخ عبده» آمده است و نتیجه آنکه احتمالاً شیخ عبده و خواجه محمد عبده (چهار مقاله و ترجمان‌البلاغه) یک نفرند. مرحوم ریاحی نوشته است نباید آن دو را یکی دانست.»

به نظر من اشکالی را که در عنوان آنها هست می‌باید رفع کرد تا بتوان عبده و عبده را یک شاعر دانست. اشکال این است که به دبیران و منشیان که از اصحاب دولت بودند عنوان خواجه مصطلح و مرسوم بود ولی بنده توجه نکرده‌ام که ممکن است عنوان «خواجه» به «شیخ» بدل‌شدنی باشد. البته ممکن است که برای جمال شروانی لغزش پیش آمده باشد. امید است آقای صفری آق‌قلعه با کنجکاوی و دقت مخصوص خود مشکل را از پیش بردارند.

۵. لغزش غیر عمد



در خبر نشر دستورالجمهور (ص ۷۵) لغزشی روی داده است که برای من شرمندگی ایجاد کرد و آن این است که می‌بایست چاپ شده بود: محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، زیرا من به خواستاری آن دوست فقید افتخار همکاری پیدا کردم و در این ده سال اخیر به صرافت اتمام نیت و مقصد عالی آن فقید پرداختم. حق تقدم از ایشان بوده و انگیزه پرداختن به این متن از شهریار عدل. دکتر شفیع کدکنی هم مرا در پایان‌پذیری این کار مدد رسانید.

